

## سوره بیست و هفتم - نمل

این سوره در مکه نازل شده و ۹۳ آیه دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

طا. سین. این است آیه‌های قرآن و کتاب آشکار. هدایت و بشارتی است برای مؤمنان. آن کسان که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به روز قیامت ایمان دارند. (۱ - ۳) کسانی که به آخرت ایمان ندارند عملشان را در نظرشان جلوه‌گر ساختیم که حیران می‌باشند! همان‌ها هستند که (در دنیا) عذاب سختی دارند و در آخرت از زیانکارترند! (۴ - ۵)

حقا که تو قرآن را از جانب خداوند فرزانه به وحی می‌گیری. (۶)

به یاد آر وقتی که موسی به اهل‌بیتش گفت من از دور آتش دیدم (بروم که) هر چه زودتر از آن خبری بیاورم یا برای گرم شدنشان اخگری همراه آورم... و چون نزدیک آتش رسید ندا داده شد که خسته باد هر که در این آتش است و هر که اطراف آن می‌باشد. و پاک و منزله است خدا، پروردگار جهانیان! ای موسی! به یقین منم خدای توانای فرزانه. عصای خویش بیفکن و چون آن را دید که به سان ماری می‌جنبد گریزان روی برگردانید و باز پس ننگریست. ای موسی! مترس که پیامبران در پیشگاه من نمی‌ترسند! مگر کسی که ستم کرد و بعد بدی عملش را به نیکی مبدل ساخت. که من آمرزگار مهربانم! دستت را در گریبان فرو بر که بدون هیچ پیسی سفید و رخشان بیرون آید. با نه معجزه به سوی فرعون و قومش برو که آنها گروهی تبهکارند! و چون معجزه‌های آشکار ما بر آنها آمد گفتند این جادوی آشکار است! و با این که در ضمیر خود بدان یقین داشتند. از روی ظلم و برتری جوئی، آن را انکار کردند. پس بنگر که سرانجام کار تبهکاران چه سان بود! (۷ - ۱۴)

ما به داوود و سلیمان دانش دادیم. گفتند سپاس بر خدا که ما را بر بیشتر بندگان خویش برتری داد. و سلیمان جانشین داوود شد و گفت ای مردم! ما را زبان مرغان آموختند و از هر چیزی به ما عطا کردند. یقین که این همان تفضل آشکار است! و از انس و جن و پرنده سپاهی بر سلیمان گردآورده شد و منظم گردید. تا چون به وادی مورچگان رسید موری گفت ای مورچگان به لانه‌های خود در آئید. مبادا سلیمان و لشکر یانش ندانسته شما را پایمال کنند! سلیمان از گفته او خندید و گفت خدایا! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و پدرم عطا کردی سپاس بگزارم و کارهای نیکو انجام دهم که تو از آن خشنود شوی و از راه لطف مرا در زمره بندگان صالح خویش قرار ده! و از مرغان جویا شد و گفت چرا همد نمی‌بینم مگر غیبت کرده‌است؟ او را به سختی عذاب کنم یا سرش را از تن جدا نمایم یا که بر غیبتش دلیل آشکاری بیاورد! (۱۵ - ۲۱)

پس چیزی نگذشت همد آمد و گفت من چیزی دیده‌ام که تو بدان اطلاع نیافته‌ای. من از "سبا" خبر درستی بر تو آورده‌ام. در آنجا زنی را دیدم که بر آنها سلطنت می‌کرد و همه چیز دارد و دارای تخت بزرگی می‌باشد! دیدم که او و طایفه‌اش به جای خدا به خورشید سجد می‌کردند و شیطان اعمالشان را بر آنان آراسته و آنها را از راه راست باز داشته است که راه خدا نیابند! چرا سجد نمی‌پرد خدائی را که در آسمان‌ها و زمین نهان‌ها را آشکار می‌سازد و هر چه را که پنهان کنید یا آشکار نمائید می‌داند. خدا، جز او معبودی نیست و اوست پروردگار عرش عظیم. (۲۲ - ۲۶)

۱. مفسران مراد از کلمه نار در این آیه را که به معنی آتش است نور گفته‌اند و نیز آن کس را که درون نور و خود نور گفته شده نور مقدس الهی، و آن که را در اطراف آن بیان گشته فرشتگان تفسیر نموده‌اند.

سلیمان گفت خواهیم دید آیا راست می‌گوئی یا از دروغ‌گویی! این نامه مرا ببر و نزد آنها بیفکن سپس از آنها برگرد و ببین چه می‌گویند! (آن بانو که بلقیس نام داشت) گفت ای گروه بزرگان! نامه گرامنی به سوی من افکنده شده، که از جانب سلیمان است و همانا به نام خداوند بخشنده مهربان. (نوشته است) که "بر من برتری مجوئید و مطیعانه پیش من بیائید". به اطرافیان گفت مراد کارم نظر دهید. من هرگز بدون مشورت شما کاری انجام نداده‌ام! گفتند ما نیرومندان و جنگاوران سختیم، فرمان تو را است پس بنگر تا چه فرمائی! گفت پادشاهان وقتی به شهری درآیند ویرانش کنند و گرامیترین مردمانش را خوارترین آنها گردانند و رفتار آنها چنین باشد! من هدیه‌ای برای آنان می‌فرستم تا ببینم فرستادگانم با چه واکنشی باز می‌گردند.<sup>۱</sup> (۲۷ - ۳۵)

و چون فرستادش (پیش سلیمان آمد) سلیمان گفت آیا می‌خواهید مرا با مال یاری نمایند؟ در حالی که آن چه خدا به من داده خیلی بهتر از آنهایی است که به شما داده و این شماست که به پیشکش خود خوش‌دلید! به سوی آنها برگردید ما لشکری به سوی آنها می‌آوریم که توانائی مقابله نداشته باشند و آنها را از آن جا به خواری بیرون می‌کنیم و آنها سرافکنندگان باشند! (۳۶ - ۳۷)

سلیمان گفت ای بزرگان! کدامیک از شما، پیش از آن که آنها مطیعانه پیش من آیند تخت او را برای من می‌آورد؟! دیوی از جنیان گفت من پیش از آن که از جایب برخیزی آن را پیش تو می‌آورم که بر آن توانا و امینم! کسی که دانشی از کتاب با وی بود گفت قبل از آن که چشم بر هم زنی من آن را نزد تو می‌آورم. و چون سلیمان آن تخت را پیش خود حاضر دید گفت این کار از فضل و کرم پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گزارم یا کفران می‌کنم! هر کس شکرگزار باشد برای خود سپاس می‌گزارد و هر که کفر ورزد همانا پروردگار من بی‌نیاز و بزرگوار است! (۳۸ - ۴۰)

(سلیمان) گفت تخت او را تغییر دهید تا ببینم آن را می‌شناسد یا در نمی‌یابد! چون (بلقیس) آمد به او گفتند آیا تخت تو این چنین بود؟ گفت گوئی همین است. و پیش از این ما را دانش داده‌اند و مطیع بودیم! و (سلیمان) او را از آن چه به غیر از خدا می‌پرستید باز داشت و او از گروه کافران بود! (۴۱ - ۴۳)

به او گفتند که به کوشک درآی. چون آن را دید گمان کرد که آبی ژرف است و جامه از ساق پای برگرفت.<sup>۲</sup> سلیمان گفت این کوشکی است که فرش کف آن از شیشه است. (بلقیس) گفت پروردگار! من بر خویشتن ستم کرده‌ام و اینک با سلیمان تسلیم امر پروردگار جهانیان گشتم! (۴۴)

ما به قوم نمود برادرشان صالح را فرستادیم (که گفت) خدای یکتا را بپرستید. پس آنها دو فرقه شدند (مؤمن و کافر) که با هم خصومت و جدال می‌کردند! گفت ای قوم چرا به بدی پیش از نیکی شتاب می‌کنید؟! چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید باشد که مورد رحمت الهی قرار بگیرید! گفتند ما به تو و پیروانت شکون بد زده‌ایم. گفت منشأ شرّ شما پیش خدا است بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار می‌گیرید! (۴۵ - ۴۷)

و در آن شهر نه طایفه بودند که همواره در آن سرزمین فساد می‌کردند و هیچ اصلاحی ۱. او می‌خواست بداند سلیمان شاه است یا پیامبر و لذا گفت اگر مال و تحفه را نپذیرد در آن صورت پیامبر است و اگر آن را بپذیرد پادشاه است و طرز رفتار ما در هر دو حال تفاوت می‌نماید. ۲. شانه‌های پیش آمده بود که ساق پای بلقیس مثل حیوانات است و سُم دارد. وقتی او جامه از ساق برگرفت دروغ بودن آن روشن شد.

نمی‌نمودند! گفتند با سوگند بر خدا هم قسم شویم که شبانه بر صالح و اهل بیتش شبیخون بزنیم بعد به ولی و خونخواه او بگوئیم ما در موقع و محل قتل وی و کسانش حاضر و شاهد نبودیم و ما از راستگویانیم! آنها نیرنگ کردند ما هم تدبیر نمودیم چه تدبیری! پس بنگر که فرجام نیرنگشان چسان بود؟! ما آنها و قومش را هلاک کردیم! اینک خانه‌هایشان، که به سبب ظلمشان خالی مانده است. و در این امر برای دانایان آیت عبرتی می‌باشد! و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند نجات دادیم! (۴۸ - ۵۳)

به یاد آر لوط را که به قومش گفت با آن که به زشتی کاری که می‌کنید بصیرت دارید چرا باز آن کار زشت را انجام می‌دهید! این شمائید که برای دفع شهوت به جای زنان با مردان نزدیکی می‌کنید و شما جماعت نادانید! پاسخ آنها چنین نبود که گفتند خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید آنان مردمانی هستند که پاکی و طهارت می‌جویند! پس ما او و اهل بیتش را نجات دادیم مگر زنش را که مقدر نمودیم در عذاب بماند! و آنگاه بارانی (از سنگ) بر آنها بارانیدیم و چه بد بود باران بیم‌یافتگان! (۵۴ - ۵۸)

بگو سپاس بر خدا و سلام بر بندگان برگزیده او. آیا خدا بهتر است یا آن چه مشرکان بر او شریک قرار می‌دهند؟! یا آن کس که آسمان‌ها و زمین را آفرید و برای شما از آسمان باران نازل کرد و با آن بوستان‌های خرم برویاندیم که هرگز بر شما یاری آن نبود درختش را برویاندید. آیا با خدا معبود دیگری هست؟ (نه!) بلکه آنها گروهی کجروانند! یا این که او زمین را آرامشگاهی ساخت و در آن نهرها روان گردانید. و بر آن کوه‌ها استوار نمود. و بین دو دریا حائلی به وجود آورد. آیا با خدا معبود دیگری هست؟ (نه!) بلکه بیشترشان نمی‌دانند! یا آن کس که وقتی در مانده‌ای او را بخواند وی را اجابت می‌کند و رنج و غم او را برطرف می‌سازد. و شما را در زمین جانشینان همدیگر قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبود دیگری هست؟ (نه!) اندکند کسانی که پند می‌گیرند! یا آن که او شما را در تاریکی‌های صحرا و دریا هدایت می‌کند و آن که بادها را مژده‌دهنده رحمت خود می‌فرستد؟! آیا با خدا معبود دیگری هست؟ (نه!) برتر است خدا از آن چه بدو شریک قرار می‌دهند! یا آن که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را برمی‌گرداند؟ و آن که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ آیا با خدا معبود دیگری هست؟ بگو اگر راست می‌گویند دلیل و برهان‌تان را بیاورید! بگو به جز خدا، هر کس که در آسمان‌ها و زمین است غیب نمی‌داند. و نمی‌دانند که کی برانگیخته می‌شوند! بلکه دانش آنها در مورد امر آخرت قاصر است و در آن شک دارند بلکه بدان نابینایند! (۵۹ - ۶۶)

کافران گفتند آیا وقتی که ما و پدرانمان مرده و خاک شدیم باز ما را از (گور) بیرون آورند؟ پیش از این هم ما و پدرانمان را بدان وعده داده بودند و آن جز افسانه‌های پیشینیان نیست! بگو در این سرزمین بگردید و عاقبت کار گناه کاران را بنگرید که چگونه شد؟! بر آنان انده مخور و از مکر و نیرنگشان دل‌تنگ مباش! اگر راست می‌گویند این وعده (عذاب) کی خواهد بود؟! بگو ممکن است پاره‌ای از آن چه بدان شتاب می‌کنید به شما نزدیک باشد! همانا پروردگارت نسبت به مردم صاحب فضل و کرامت است ولی بیشترشان شکر به جای نمی‌آورند! بی‌شک پروردگارت آن چه را که در دل‌ها پنهان می‌دارند یا آشکار می‌سازند می‌داند. هیچ امر ناپیدائی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر آن که در کتاب آشکار نوشته شده است! به یقین این قرآن بیشتر چیزهایی را که بنی‌اسرائیل با هم اختلاف دارند بر آنها بیان می‌نماید. و هم این قرآن بر مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد. همانا پروردگارت با عدل خویش بین آنها داوری می‌کند و او مقتدر دانا است! (۶۷ - ۷۸)

پس بر خدا توکل کن که تو بر حق آشکاری. بی‌شک تو نتوانی مرده را صاحب شنوائی کنی، و نه کران را هنگامی که آنها پشت کرده برگردند یا ندا دادن (شنوا گردانی)! (۷۹ - ۸۱) و چون وعده عذاب بر آنها برسد از زمین جنبنده‌ای برانگیزیم تا با آنها بگویند که این مردم به آیات ما ایمان نیاورند! و آنروز از هر امتی گروهی از آنها را که آیات ما را دروغ پنداشتند، برانگیزیم و آنها (برای سؤال) گروه‌بندی شوند! که چون (به درگاه خدا) آیند فرماید در حالی که بر آیات ما احاطه علمی نداشتید چرا آنها را دروغ شمردید. آیا چه بود آن چه می‌کردید؟! و به سبب ظلمی که کردند عذاب بر آنها واجب شود. پس آنها (از ترس) سخن نگویند! مگر نمی‌بینند که ما شب را برای سکون و آرامش آنها قرار دادیم و روز را (برای کسب و کار) روشن ساختیم. همانا در این امر آیات و نشانه‌هایی برای مؤمنان است. (۸۲ - ۸۶)

و روزی که در صور دمیده شود هر که در آسمان‌ها و زمین است، به جز کسی که خدا خواهد، همه هراسان شوند و ذلیلانه به سوی او آیند! و کوه‌های بلند را بینی و پنداری که آنها ساکنند در حالی که بسان ابرهای گذرا در حرکتند. این است قدرت خدا که همه چیز را به کمال آورده و بدان چه می‌کنند آگاه است. هر کس آن روز عمل نیکو آورد آنها بهتر از آن پاداش یابند و از هول و هراس قیامت ایمن باشند! و هر کس عمل بد آورد آنان را در آتش نگونسار گردانند! آیا جز آن چه می‌کردید کیفر داده می‌شوید؟  
من مأمورم که پروردگار این شهر (مکه) را، که آن را حرام قرار داده است، پرستش کنم. خدائی که همه چیز متعلق بدو است. و دستور یافته‌ام که از مسلمانان باشم. و قرآن را بر مردم بخوانم. پس هر کس هدایت یافت همانا برای خود هدایت یافته و هر کس که گمراه گشت بگو من از بیم‌رسانانم! و بگو سپاس خدا راست. به زودی آیات خود را بر شما به نمایند تا آنها را بشناسید. و پروردگار تو از آن چه می‌کنید غافل نیست! (۸۷ - ۹۳)